

بررسی آیات پند لقمان به فرزندش از

تفاسیر المیزان، نمونه، نور

هادی رحیم زاده^۱

چکیده:

یکی از مسائل اخلاقی که در قرآن با ظرافت و ایجاز به آن اشاره شده است، پندهای جناب لقمان به فرزندش می باشد. اشاره مختصر خداوند به شخصیت والای جناب لقمان و همچنین پندهای ده گانه او به فرزندش، محور اصلی نام گذاری این سوره به اسم سوره لقمان می باشد. مجموع داستانی که از کل زندگی لقمان حکیم در قرآن آمده در این چند آیه خلاصه می شود، اما تعمق در این پندها که حقیقتاً برای همه ی ابنای بشر پندی زیباست، امری لازم به نظر می رسد. در این مقاله، پس از بیان دیدگاه های مختلف راجع به سوره لقمان و شخصیت و جایگاه حضرت لقمان، ابعاد پندهای جناب لقمان در آیات ۱۳ و ۱۶ تا ۱۹ از منظر تفاسیر المیزان، نمونه و نور مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژه ها: لقمان، پندهای ده گانه، موعظه، اخلاق

۱. دانشجوی ارشد علوم قرآن دانشکده علوم و فنون قرآن تهران (Rahimzade68@gmail.com)

مقدمه:

در قرآن کریم راجع به حضرت لقمان غیر از چند آیه در سوره لقمان مطلب دیگری بیان نشده است. به نظر آنچه سرآمد زندگی این بزرگوار بوده و الگویی برای همه انسان‌ها هست در این آیات بیان گردیده که محور این آیه‌ها هم پندهای ایشان خطاب به پسرشان می‌باشد. لیکن در این مجال بر آنیم تا با مراجعه به دیدگاه‌های مفسرین المیزان و نمونه و نور در تفسیر این آیات، به تعمق در هدف حضرت باری تعالی در ابلاغ داستان پند لقمان به پسرش در کتاب هدایت، پرداخته و همچنین بنگریم که چگونه این ده موعظه عصاره‌ی تمام پندهایی است که در روایات از لقمان حکیم نقل شده است؟ و از سوی دیگر با ابعاد مختلف این پندها و کار بست آن‌ها در زندگی اجتماعی بیشتر آشنا شویم.

۱. نگاهی کلی به سوره لقمان

سوره لقمان سی و یکمین سوره قرآن مجید دارای ۳۴ آیه و از سوره‌های مکی است. بعد از سوره روم و پیش از سوره سجده قرار دارد. علت نام‌گذاری اسم سوره، آیه ۱۲ است - که نام شخص می‌باشد - و محتوای سوره شامل پنج موضوع زیر است: (محمد یوسف حریری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸)

۱. ذکر حروف مقطعه و اشاره به عظمت قرآن که رحمت و هدایت است برای مؤمنان و سخن از کسانی که در برابر آیات لجاجت نشان می‌دهند و سعی دارند دیگران را نیز از قرآن منحرف نمایند.
 ۲. آفرینش آسمان و کوه‌ها و جنبندگان مختلف و نزول باران و پرورش گیاهان.
 ۳. سخنان حکمت‌آمیز لقمان به هنگام اندرز به فرزندش از توحید و مبارزه با شرک، توصیه به نیکی به پدر و مادر و نماز و امر به معروف و نهی از منکر و شکیبایی در برابر حوادث و خوش‌رویی با مردم و فروتنی و اعتدال در امور.
 ۴. دلایل توحید و تسخیر آسمان و زمین و نعمت‌های وافر پروردگار و نکوهش منطبق بت پرستان.
 ۵. مسئله معاد و هشدار به انسان که مغرور به زندگی دنیا نشود و به فکر آن سرای جاویدان باشد.
- علامه طباطبایی (ره) غرض کلی این سوره را با توجه به آغاز و انجام آن و نیز سیاق تمامی آیات، دعوت به توحید و ایمان به معاد و عمل به کلیات شرایع دین می‌داند. همچنین علت نزول سوره را بیان اصول عقاید و کلیات شرایع حق و علت نقل مقداری از داستان لقمان و مواعظش را در برابر احادیث سرگرم‌کننده مشرکان، اعلام می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲، ق، ج ۱۶، ص: ۳۱۲)

آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه دیدگاه برخی مفسرین پیرامون مدنی بودن بخشی از آیات این سوره را مطرح می‌کند؛ مانند نظر شیخ طوسی (ره) که در تبیان، اندکی از آیات این سوره را مانند آیه چهارم که سخن از نماز و زکات می‌گوید و یا مانند فخر رازی که علاوه بر این آیه، آیه ۲۷ را که از علم وسیع پروردگار بحث می‌کند استثناء کرده‌اند. البته خود ایشان این استثنایها را نپذیرفته و حکم به مکی بودن سوره لقمان می‌دهد. چرا که نماز و زکات (البته زکات به صورت کلی) در مکه نیز وجود داشته است و داستان شرح وسعت علم پروردگار نیز چیزی نیست که نشانه مدنی بودن در آن باشد. بنابراین سوره لقمان به حکم مکی بودن مشتمل بر محتوای عمومی سوره‌های مکی است، یعنی پیرامون عقاید اساسی اسلامی مخصوصاً «مبدء» و «معاد» و همچنین «نبوت» بحث می‌کند.

ایشان به طور کلی محتوای سوره را در پنج بخش خلاصه می‌کند: (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵)

- بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می‌کند و در نقطه مقابل، سخن از کسانی می‌گوید که در برابر این آیات آن سرسختی و لجابت نشان می‌دهند.
- بخش دوم از نشانه‌های خدا در آفرینش آسمان و آفرینش کوه‌ها در زمین و جنبندگان مختلف و نزول باران و پرورش گیاهان سخن می‌گوید.
- بخش سوم به همین مناسبت قسمتی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می‌کند که از توحید و مبارزه با شرک شروع شده و با توصیه به نیکی کردن به پدر و مادر و نماز و امر به معروف و نهی از منکر و شکیبایی در برابر حوادث سخت و خوش‌رویی با مردم و تواضع و فروتنی و اعتدال در امور پایان می‌یابد.
- در بخش چهارم بار دیگر به دلایل توحید بازمی‌گردد و نیز از علم گسترده و بی‌پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می‌دارد و در همین رابطه علاوه بر ذکر آیات آفاقی، از توحید فطری که تجلی‌اش به هنگام گرفتار شدن در میان امواج بلا است به طرز جالبی بحث می‌کند.
- بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان‌دهنده‌ای به مساله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود، به فکر آن سرای جاویدان باشد. این مطلب را با ذکر گوشه‌ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می‌دهد.

حجت‌الاسلام قرائتی در تفسیر تحلیلی اجتماعی خود -تفسیر نور- این سوره را از سوره‌های مکی و ششمین سوره از سوره‌های هفتگانه «لامات» دانسته که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز شده و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دو بار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است.

ایشان محتوای سوره‌ی لقمان را در شش مورد زیر خلاصه می‌کنند: (قرائتی، ج ۷، ص ۲۲۵)

۱. بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر.

۲. تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.
۳. بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان.
۴. نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش.
۵. دلایل ایمان به مبدأ و معاد.
۶. بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند زمان مرگ و برپایی قیامت.

۱.۱ شناخت بیشتر جناب لقمان

بحث‌های مختلف زیادی پیرامون شخصیت جناب لقمان در میان علما مطرح شده است. همچنین کلام مستشرقین در مورد لقمان بسیار است. قاطبه‌ی مستشرقین وقتی اسمی را در تورات پیدا نمی‌کنند - می‌خواهند هر چیزی را که در قرآن هست به تورات نسبت دهند - سخن سخیفی در مورد آن می‌گویند مانند اینکه لقمان، شخصیتی اسطوره‌ای از اعصار جاهلیت عرب است، یا او را بربریة العرب، یا وثنی (paganism) معرفی می‌کنند. به هر حال برخی او را همان ایثوب یونانی یا حکیمی همزمان با حضرت داوود و سلیمان یا خیاط یا نجار یا از قضات اسرائیل و یا لقمان بن باعوراء بن ناحور بن تارح، از نسل آزر و یا لقمان بن عنقاء بن سرون از اهل ایله‌ی فلسطین و از بستگان حضرت ایوب می‌دانند. می‌گویند ایشان هزار سال عمر کرد و از معمرین بود. (عبد المنعم الحفنی، ج ۱، ص ۱۰۹۳)

اما اینک گذری اجمالی بر نظر مفسرین المیزان و نمونه و نور در این باب خواهیم داشت.

علامه طباطبایی دو فصل از تفسیر سوره لقمان را به بیان داستان ایشان و پاره‌ای از کلمات حکمت آمیزش اختصاص داده است. ایشان به سبب اینکه جز در سوره لقمان داستان ایشان آن هم فقط با ایجاز مطرح نشده به سراغ روایات رفته و آن مقداری را که با عقل و اعتبار سازگارتر است را نقل می‌کنند.

ایشان روایت هشام بن حکم از امام کاظم را که در کافی نقل شده می‌آورند و حکمت را نه نبوت بلکه فهم و عقل معرفی می‌کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶)

روایت دیگری نیز از مجمع‌البیان مرحوم طبرسی به نقل از نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: به حق می‌گویم که لقمان پیغمبر نبود و لیکن بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و یقین خوبی داشت، خدا را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست بداشت و به دادن حکمت به او منت نهاد. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، به نقل از مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۳۲۰)

روایتی را نیز از تفسیر قمی از حماد نقل کرده که گفت: از امام صادق (ع) از لقمان سراغ گرفتیم، که چه کسی بود؟ و حکمتی که خدا به او ارزانی داشت چگونه بود؟ فرمود آگاه باش که به خدا سوگند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و دودمان و مال و فرزندان و یا درشتی در جسم و زیبایی رخسار ندادند و لیکن او

مردی بود که در برابر امر خدا سخت نیرومندی به خرج می‌داد و به خاطر خدا از آنچه خدا راضی نبود دوری می‌کرد، مردی ساکت و فقیر احوال بود، نظری عمیق و فکری طولانی و نظری تیز داشت، همواره می‌خواست تا از عبرت‌ها غنی باشد و هرگز در روز نخواستید و هرگز کسی او را در حال بول و یا غایط و یا غسل ندید، بس که در خودپوشی مراقبت داشت و نظرش بلند و عمیق بود و مواظب حرکات و سکنتات خویش بود، هرگز از دیدن یا شنیدن چیزی نخواستید، چون می‌ترسید گناه باشد و هرگز خشمگین نشد و با کسی مزاح نکرد و چون چیزی از منافع دنیا عایدش می‌شد اظهار شادمانی نمی‌کرد و اگر از دست می‌داد اظهار اندوه نمی‌نمود، زانی بسیار گرفت و خدا فرزندان بسیار به او مرحمت نمود و لیکن بیشتر آن فرزندان را از دست داد و بر مرگ احدی از ایشان نگریست. لقمان هرگز از دو نفر که نزاع و یا کتک‌کاری داشتند نگذشت، مگر آنکه بین آن دو را اصلاح کرد و از آن دو عبور نکرد، مگر وقتی که دوستدار یکدیگر شدند و هرگز سخن نیکو از احدی نشنید، مگر آنکه تفسیرش را پرسید و پرسید که این سخن را از که شنیده‌ای؟ لقمان بسیار با فقها و حکما نشست و برخاست می‌کرد و به دیدن قاضیان و پادشاهان و صاحبان منصب می‌رفت، قاضیان را تسلیت می‌گفت و برایشان نوحه‌سرایی می‌کرد، که خدا به چنین کاری مبتلایشان کرده و برای سلاطین و ملوک اظهار دلسوزی و ترحم می‌نمود، که چگونه به ملک و سلطنت دل بسته و از خدا بی‌خبر شده‌اند، هرگز سفر نمی‌کرد مگر به جایی که برایش اهمیت داشته باشد، به این جهات بود که خدا حکمتش بداد و عصمتش ارزانی داشت. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۳۳)

صاحب تفسیر نمونه نیز ایشان را از انبیا نمی‌داند. زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر امت‌ها معمولاً دیده می‌شود، در حالی که در مورد لقمان هیچ یک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد - آمده و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است. سپس همان روایت ابن عمر از رسول خدا را در تأیید دلایل خویش نقل می‌کند و در ادامه از قصص قرآن و برخی تواریخ استناد می‌کند که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود و با وجود چهره نازیبا، دلی روشن و روحی مصفا داشت، او از همان آغاز به راستی سخن می‌گفت و امانت را به خیانت نمی‌آلود و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی‌کرد. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۴۵)

حجت‌الاسلام قرائتی نیز ضمن نقل همان بحث علامه در المیزان در بیان سیمای لقمان حکیم این حدیث را از تفسیر نورالثقلین از امام صادق علیه‌السلام می‌آورد که فرمود: «لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت.»

ایشان در عظمت جناب لقمان همین را کافی می‌داند که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم‌السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۳۹)

۲.۱ سایر پندهای لقمان

نقل شده که جناب لقمان بسیار بدیدن حضرت داوود (ع) می‌رفت و او را اندرز می‌داد و مواعظ و حکمت‌ها و علوم بسیاری در اختیارش می‌گذاشت و داوود همواره به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد. روایت است که امام صادق (ع) در ذیل آیه «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» فرمود: لقمان پسرش «بآثار» را وقتی اندرز می‌داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاثر قرار می‌گرفت. (قمی، قرن سوم، ج ۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۲)

در المیزان از جمله مواعظی که لقمان به فرزندش فرموده موارد بسیاری آمده از جمله اینکه:

- ای پسر! همواره با علما بنشین و با دو زانوی خود مزاحمشان شو، ولی با آنان مجادله مکن، که اگر چنین کنی از تعلیم تو دریغ می‌ورزند و از دنیا به قدر بلاغ و رفع حاجت بگیر و یک باره ترک آن مگویی، و گر نه سربار جامعه خواهی شد.

- پسرم اگر طفل صغیری را در کودکی ادب کنی، تو را در بزرگی سود می‌رساند و تو از آن بهره‌مند شوی، و معلوم است کسی که برای ادب ارزشی قائل است، نسبت به آن اهتمام می‌ورزد، و کسی که بدان اهتمام بورزد نخست راه بکار بستنش را می‌آموزد و کسی که می‌خواهد راه تادیب را بیاموزد، سعی و کوشش بسیار می‌شود و کسی که سعی و کوشش را در طلب آن بسیار کرد قدم به نفع آن بر می‌خورد و آن را عادت خود قرار می‌دهد. آری خواهی دید که تو خود جانشین گذشتگان خود شده‌ای و از جانشین خودت سود می‌بری و هر صاحب رغبتی به تو امید می‌بندد، که از ادب چیزی بیاموزد و هر ترسنده‌ای از صولت هراسناک می‌شود.

- و هرگز با صاحب سلطنتی دشمنی موز و با هیچ ستمگری سازگاری و دوستی مکن و با هیچ فاسقی برادری موز و با هیچ متهمی رفاقت مکن و علم خود را مانند پولت گنجینه کن و بهر کس و ناکس عرضه مدار.

- پسرم از خدای عز و جل آن چنان ترس که اگر در قیامت نیکی‌های همه نیکان جن و انس را داشته باشی باز ترس آن داشته باشی که عذابت کند و از خدا امید رحمت داشته باش آن چنان که اگر در روز قیامت تمامی گناهان جن و انس را داشته باشی، باز احتمال و امید اینکه خدا تو را بیامزد داشته باشی.

- پسرم به دنیا اعتماد مکن و دلت را مشغول بدان مدار، چون خدای تعالی هیچ خلقی را خوارتر از دنیا نیافریده، آیا نمی‌بینی که نعیم دنیا را مزد و پاداش مطیعان نکرده و آیا نمی‌بینی که بلای دنیا را عقوبت گناهکاران قرار نداده؟ (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص: ۳۳۴)

ایشان روایتی را از بحار در قصص الانبیاء از جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام فرمود: از جمله نصایحی که لقمان به فرزندش کرد، یکی این است که: پسرم همان طور که بین گرگ و گوسفند هرگز دوستی برقرار نمی‌گردد، همچنین بین نیکوکار و فاجر دوستی برقرار نمی‌شود، (پسرم) هر کس به جایی ناباب قدم نهد، عاقبت متهم می‌شود و کسی که هم‌نشینی با بدان کند، سالم نمی‌ماند و کسی که اختیار زبان خود را در

کف ندارد، سرانجام پشیمان می‌شود. پسر مبنده اخیار باش، ولی فرزند اشرار مباحش، فرزندم امانت را بپرداز تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امین باش که خدا خائنین را دوست ندارد، پسر مبنده این طور مباحش که به مردم نشان دهی که از خدا می‌ترسی و در قلب بی‌پروای از او باشی.^۲ (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص: ۳۳۷)

و در روایتی دیگر به نقل از کافی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص: ۳۳۸)

- از جمله مواعظی که لقمان به فرزندش کرد این بود که: پسر مبنده قبل از زمان تو برای فرزندان خود جمع کردند، و الآن تو می‌بینی که نه آنچه جمع کرده بودند مانده است، و نه آن فرزندان که برایشان جمع کردند، آخر مگر نه این است که تو بنده‌ای اجیر هستی که مأمور شده‌ای کاری را انجام دهی و وعده‌ات دادند که در مقابل مزدت بدهند؟ پس عملت را مستوفی و کامل انجام بده تا اجرت را کامل دهند.
- و نیز بدان که تو به زودی و در فردایی نزدیک وقتی پیش خدای عز و جل بایستی، از چهار چیز بازخواست خواهی شد، از جوانی‌ات که در چه راهی تباه کردی و از عمرت که در چه فانی‌اش ساختی و از مالت که از کجا آوردی و در کجا مصرف نمودی، پس خود را آماده کن و جوابی مهیا بساز و از آنچه از دنیا از کف رفت غم مخور، چون اندک دنیا دوام و بقاء ندارد، و بسیاری از گزند بلاء ایمن نیست، پس حواست را جمع کن، و سخت در کار خویش بکوش، و پرده از روی خود کنار زن، و متعرض رحمت پروردگارت شو، و در دلت همواره توبه را تجدید کن، و در زمان فراغتت در عمل شتاب کن قبل از آن که مرض‌ها و بلاها به سوی تو روی آورند، و قبل از آنکه ایامت به سر آید و مرگ بین تو و خواسته‌هایت حائل شود.^۳

و نیز از بحار از قصص روایت دیگری از حماد از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

- لقمان به پسرش گفت: پسر جان! زنهار از کسالت و بد خلقی و کم صبری، که با داشتن این چند عیب هیچ دوستی با تو دوام نمی‌آورد، و همواره در امور خود ملازم وقار و سکینت باش، و نفس خود را بر تحمل زحمات برادران صابر کن، و با همه مردم خوش خلق باش.
- پسر مگر مال دنیایی نداشتی که با آن صلح‌رحم کنی، و بر برادران تفضل نمایی، حسن خلق و روی خوش داشته باش، چون کسی که حسن خلق دارد اخیار او را دوست می‌دارند، و فجار از او دوری می‌نمایند، پسر جان! به آنچه خدا قسمت تو کرده قانع باش تا زندگی تو با صفا شود، پس اگر خواستی عزت دنیا برایت جمع شود، طمعت را از آنچه در دست مردم است ببر، چون انبیاء و صدیقین اگر رسیدند به آنچه که رسیدند به سبب قطع طمعشان بود.^۴ (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص: ۳۳۸)

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۷، حدیث ۱۱.

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۰۲، باب دم دنیا، ح ۲۰.

۴. بحار، ج ۱۳، ص ۴۱۹، ح ۱۴.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز به نمونه‌ای از این مواظظ اشاره می‌کند از جمله روایتی که از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که می‌فرمایند: «یا بنی ان الدنیا بحر عمیق، قد غرق فیها عالم کثیر، فلتکن سفینتک فیها تقوی اللّٰه، و حشوہا الایمان، و شرعہا التوکل، و قیمہا العقل، و دلیلہا العلم، و سکانہا الصبر: پسر من دنیا دریای عمیقی است که گروه بسیاری در آن غرق شدند، کشتی تو در این دریا باید تقوای الهی باشد، و زاد و توشهات ایمان، و بادبان این کشتی توکل، و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم، و سکان آن صبر است.» (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص: ۴۷)

ایشان گفتاری دیگر از جناب لقمان در آداب مسافرت می‌آورند که چنین می‌گوید:

- پسر من! هنگامی که مسافرت می‌کنی، اسلحه و لباس و خیمه و وسیله نوشیدن آب و وسائل دوختن و داروهای ضروری را که هم خود و هم همراهانت از آن استفاده می‌توانید بکنید بردار، و با همسفران در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن.
- پسر من! هنگامی که با جمعی مسافرت کردی در کارهایت با آنها مشورت کن. در صورت آنها تبسم نما. در مورد زاد و توشه‌ای که داری سخاوتمند باش.
- هنگامی که تو را صدا زنند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن.
- تا می‌توانی سکوت اختیار کن.
- اگر از تو گواهی به حق بطلبند گواهی ده.
- اگر از تو مشورتی بخواهند برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن و بدون اندیشه و تأمل کافی پاسخ مگو، و تمام نیروی تفکرت را برای جواب مشورت به‌کارگیر که هر کس در پاسخ مشورت خالص‌ترین نظر خود را اظهار نکند، خداوند نعمت تشخیص و اندیشه را از او می‌گیرد.
- هنگامی که ببینی همراهان تو راه می‌روند، و تلاش می‌کنند، با آنها به تلاش بر خیز.
- دستور کسی را که از تو بزرگ‌تر است بشنو.
- اگر از تو تقاضای مشروعی دارند همیشه جواب مثبت بده و هرگز «نه» نگو، زیرا گفتن نه، نشانه عجز و ناتوانی و سبب ملامت است ...
- اگر می‌توانی از هر غذایی می‌خواهی بخوری قبلاً مقداری از آن را در راه خدا انفاق کن.^۵ (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۴۸)

حجت‌الاسلام قرائتی نیز ضمن بیان موارد پند لقمان، این دو مورد را از تفسیر روح البیان و تفسیر کنزالدقائق بیان می‌کند:

- از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.
- به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳، کتاب العقل و الجهل

- اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آن‌ها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.
- نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان. ۶
- اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.
- اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.
- اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.
- هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛ اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حق تو می‌کنند فراموش کن. ۷. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۴۰)

۲. توجه به ابعاد مختلف پندهای ده گانه لقمان

موعظه در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. موعظه به معنای پند و هشدار است که این هشدار و تذکر خود نعمتی است تا دل مخاطب را نرم کند و سخن مورد پذیرش او قرار گیرد. به همین دلیل طبق قرآن، خداوند خود موعظه می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ / نساء، ۵۸»، همچنین پیامراکرم مأمور به موعظه است: «وَعِظُهُمْ ... قَوْلًا بَلِيغًا / نساء، ۶۳»، خود قرآن نیز موعظه است: «هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ / آل عمران، ۱۳۸»

موعظه انواعی دارد: موعظه با گفتار و موعظه از طریق رفتار که موعظه لقمان به فرزندش وعظ گفتاری است. این وعظ شامل دو بعد جهان‌بینی و ایدئولوژی می‌شود. لذا از اساسی‌ترین مساله یعنی باور به مبدأ آغاز شده و سپس بلافاصله به اهمیت معاد اشاره می‌کند و این چنین مساله‌ی هست و نیست را در عالم برای او ترسیم می‌نماید. در ادامه، احاطه خداوند و آگاهی کامل او نسبت به مخلوقات با بیان دو صفت خداوند - لطیف و خبیر - مطرح می‌گردد. سپس به وظایف فردی و اجتماعی بنده در برابر معبود می‌پردازد یعنی توجه به بایدها و نبایدها که لازمه‌ی حیات مادی است و اساس عالم بر محور حیات شکل گرفته و بدون توجه به دین و غفلت از اوامر و نواهی الهی، انسان را در وادی هولناک موت می‌افکند.

دستور به اقامه نماز تعبیر از تمام عبادات فردی است که در قرآن هم در اکثر موارد نماز به عنوان نمادی از وظایف عبادی فرد در برابر خالق آورده شده است. توجه دادن به مساله بسیار ارزشمند امر به معروف و نهی از منکر با صراحت تمام از نکات حائز اهمیت این موعظه است. صبر نیز از مواضع امتحان بندگی است که جناب لقمان به آن توجه داده و در ضمن سفارش به صبر، نکته عطف آن و راهکار رسیدن به آن را نیز با

۶. تفسیر کنزالدقائق

۷. تفسیر روح البیان

بیان عبارت «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» مطرح کرده است. چرا که مقام صبر در صورتی حاصل می‌آید که انسان ضمن داشتن جهان‌بینی درست، همه امور را معلول علت‌العلل یعنی الله تبارک و تعالی بداند و به قضای جاری در امور عالم توجه داشته باشد.

و سرانجام به شیوه صحیح ارتباط اجتماعی می‌پردازد و چهار جنبه مهم اصول ارتباط میان فردی را مطرح می‌کند. قدم نخست این اصول، اصلاح نگرش و بینش و آنگاه اصلاح منش است. فلذا ابتدا بحث دوری از کبر و نگاه متکبرانه را مبنای این ارتباط قرار می‌دهد و سپس سراغ اصلاح رفتار آدمی می‌رود تا او را به زیبایی رفتار آراسته گرداند و این همان نکته کلیدی در ارتباط گیری است؛ یعنی اصلاح رفتار و پیراستگی مشی فردی کلید این ارتباط است. دقت به این ابزارهای ارتباطی نیز جالب توجه است چرا که ارتباط نخست با این سه عامل آغاز می‌شود: اولی نگاه؛ اعم از نگاه ظاهری و یا نگاه درونی و انتقال این نگاه درونی توسط چشم‌ها به طرف مقابل. دومی راه رفتن؛ که هنوز مکالمه‌ای صورت نگرفته ولی این آرامش و اعتدال در مشی، اعم از حرکت و انجام کارها ذهنیتی کلی از شخصیت فرد به شخص مقابل می‌دهد. سومی صدا؛ که پرهیز از صدای نکره و نازیبا و اعتدال در میزان صدا، با اینکه هنوز دیالوگی رد و بدل نشده و یا هنوز فکر و درخواستی ارائه نشده ولی اولین اثر را در ارتباط اولیه برجای می‌گذارد.

۳. بررسی پندها

۱۰۳ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

اقتضای حکمت لقمان این است که در تربیت فرزندش قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مساله اعتقادی یعنی توحید برود. زیرا هر حرکت و رفتار غلط از شرک سرچشمه می‌گیرد و اصلاح توحید اصلاح همه امور عالم است. چنانچه اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده، توحید است، پس اساس ضلالت‌ها و ظلم‌ها به خود و غیر خود نیز شرک است.

علامه طباطبایی معتقد است همان‌گونه عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است، لذا عظمت معصیت هم به عظمت کسی است که نافرمانی می‌شود؛ بنابراین بزرگ‌ترین گناهان و نافرمانی‌ها نافرمانی خدا است. پس خداوند در این جمله عظمت شرک را مقید به قیدی برای مقایسه با سایر گناهان نکرد تا بفهماند که عظمت ظلم شرک آن قدر است که با هیچ گناه دیگری قابل قیاس نیست. (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص: ۳۲۲)

آیه الله مکارم نیز بعد از شرح اهمیت طرح مسئله توحید در صدر موعظه‌ها، علت ظلم به خداوند در شرک این می‌داند که موجود بی‌ارزشی را همتای او قرار دهند و هم در باره خلق خدا که آن‌ها را به گمراهی بکشانند و با اعمال جنایت‌بار خود آن‌ها را مورد ستم قرار دهند و هم در باره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غیر او ساقط کنند. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۹)

حجت‌الاسلام قرائتی به اقتضای شیوه تفسیری خود در ابتدا به اهمیت مقوله موعظه می‌پردازد و موعظه را یکی از راه‌های دعوت به حق می‌شمارد که هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. سپس پیام‌های موعظه و شیوه خطاب خداوند را چنین بیان می‌کند: (قرائتی، ج ۷، ص ۲۴۴)

- ۱- شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»
- ۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. «يَا بُنَيَّ»
- ۳- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»
- ۴- از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ»
- ۵- از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ»
- ۶- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ»
- ۷- موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «يَا بُنَيَّ»
- ۸- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است.
- ۹- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. يَعِظُهُ ... لَا تُشْرِكْ
- ۱۰- مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... قَالَ ... لَا تُشْرِكْ
- ۱۱- شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، و ظلم عظیم است. «أَظْلَمُ عَظِيمٌ» یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.
- ۱۲- موعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. لَا تُشْرِكْ ... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

سپس بحثی را پیرامون شرک مطرح می‌کنند و بارزترین معنای آن را بت‌پرستی می‌دانند که این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود. از مصادیق دیگر شرک به اطاعت بی‌چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس اشاره می‌کند. همچنین مصادیقی را درباره شرک مؤمنان مطرح می‌کند که اگر مؤمنان در مواردی به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ، یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند. یوسف آیه ۱۰۶»

که البته این‌گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است. بنابراین شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

ایشان یکی از نشانه‌های شرک را بهانه‌گیری در برابر قانون الهی می‌دانند. سپس در اهمیت شرک به آیه ۴۸ سوره نساء اشاره می‌کند که تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (قرائتی، ج ۷، صص ۲۴۵-۲۴۹)

۲.۳ یا بُنَىٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

اگرچه توحید و مبدأ شناسی محور معرفت آدمی است ولیکن برای اصلاح و جهت‌دهی مسیر تکامل، توجه دادن به حساب اعمال و معاد، امری مهارکننده و عامل شکل‌دهی به رفتار و عملکرد بشر است.

علامه در معنای آیه چنین می‌فرماید: (طباطبایی، ۱۴۰۲، ق، ج ۱۶، ص ۳۲۵)

- ای پسر! اگر آن خصلتی که انجام داده‌ای، چه خیر و چه شر، از خردی و کوچکی همسنگ یک دانه خردل باشد و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره‌ای و یا در هر مکانی از آسمان‌ها و زمین باشد، خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد تا بر طبقش جزاء دهد، چون خدا لطیف است و چیزی در اوج آسمان‌ها و جوف زمین و اعماق دریا از علم او پنهان نیست و علم او به تمامی پنهان‌ها احاطه دارد، خبیری است که از کنه موجودات باخبر است.

صاحب تفسیر نمونه، با توجه به معنای خردل - گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل می‌باشد - به این نکته اشاره دارد که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش و هر قدر مخفی و پنهان باشد، خداوند لطیف و خبیر آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می‌کند و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود. فلذا توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی‌ها و بدی‌ها در کتاب علم پروردگار خمیرمایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و بازدارنده مؤثر از بدی‌ها هست.

ایشان حدیثی را از اصول کافی در روایت امام باقر (علیه السلام) می‌آورند که: «اتقوا المحقرات من الذنوب، فان لها طالبا، ... از گناهان کوچک بپرهیزید چرا که سرانجام کسی از آن باز خواست می‌کند.» (مکارم شیرازی، ج ۱۷، صص ۵۰.۵۱.۵۲)

استاد قرائتی هشت برداشت اجتماعی از این آیه دارند و ایشان نیز سرچشمه‌ی اصلاح انسان را ایمان به حضور عملش در قیامت منوط می‌دانند. ایشان به مفهوم خردل اشاره کرده و آن را به معنی تدقیق در کارها و نظارت کامل به امور فردی نیز بسط می‌دهند. علت حسابرسی دقیق خداوند را هم از صفت لطیف بودن خدا اخذ می‌کنند. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۵۹)

۳.۳ یا بُنَىٰ أَقِمِ الصَّلَاةَ

ستون دین، نماز است و تا این عمود بر خیمه استوار نگردد سایر اعمال نیز استحکام و جایگاهی ندارد فلذا اولین توصیه در بُعد عملی دینی، سفارش به نماز است.

علامه طباطبایی و آیه الله مکارم در بیانی مشابه معتقدند که جناب لقمان بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهم‌ترین اعمال یعنی مساله نماز پرداخته، چرا که نماز مهم‌ترین پیوند با خالق است. نماز، آثار گناه را از جان آدمی می‌شوید و او را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. فلذا مقدمه‌ای بر انجام سایر اعمال از جمله امر به معروف و نهی از منکر است. (مکارم شیرازی ج ۱۷، ص ۵۳)

استاد قرائتی به نکته‌ی ظریفی در تفسیر این آیه اشاره دارند و آن هم قرینه کردن نماز با امر به معروف و نهی از منکر است در حالی که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده است. ایشان دلیل این امر را احتمال خطاب آیه به فرزندان می‌داند که فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. ضمناً معتقدند کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی نموده و خود را از ایمان سیراب کند.

در ادامه با بیان پیام‌های آیه به وظیفه والدین نسبت به فرزندان در سفارش به نماز و همچنین وجوب امر به معروف و نماز، در ادیان قبل از اسلام اشاره کرده است. (قرائتی، ج ۷، صص ۲۶۰ و ۲۶۱)

۴.۳ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ

۵.۳ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ

بعد از برنامه نماز به مهم‌ترین دستور اجتماعی یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» می‌پردازد. هر چند اولین گام در اصلاح جامعه، اصلاح خویشتن است ولی این به معنای غفلت از دیگران هم نیست.

مفسرین محترم المیزان و نمونه بحث چندانی در این باب مطرح نکرده‌اند. ولی حجت‌الاسلام قرائتی در ذیل این قسمت، روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که می‌فرماید: «در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.» (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۱)

ایشان معتقدند که لازمه امر به معروف و نهی از منکر افزایش آگاهی فرزندان است تا بتوانند معروف‌ها و منکرها را به خوبی بشناسند؛ یعنی والدین موظف‌اند از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، فرزندان را افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنند. پس در مسیر حق بودن کافی نیست و لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. در این مسیر توجه به دو نکته هم ضروری است اول اینکه امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» یعنی رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد. نکته دوم هم داشتن صبر و سعه‌ی صدر در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که در ادامه آیه به آن سفارش می‌کند. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۲)

۶.۳ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

علامه طباطبایی، این آیه و آیه بعدش را مربوط به پاره‌ای از دستورات راجع به عمل و اخلاق پسندیده می‌داند؛ و کلمه «ذلک» در جمله «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» را اشاره به صبر می‌شمارد اگرچه لفظ ذلک برای اشاره دور است، ولی این را برای رساندن اهمیت و بلندی مرتبه صبر آورده است. ایشان کلمه «عزم» را به معنای تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کار گرفته و سپس با معنی صبر که همان حبس نفس از انجام امری است، در هم آمیخته و ارتباط این دو را چنین بیان می‌کند که:

عزم بر صبر از این جهت است که عقد قلبی ما دام که سست نشده و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتماً در عقد قلبی‌اش و محافظت بر آن جدیت دارد و نمی‌خواهد که از آن صرف‌نظر کند و این خود از قدرت و شهامت نفس است. (علامه طباطبایی ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۵)

آیه الله مکارم این بخش را به ضرورت صبر در مساله امر به معروف و نهی از منکر تعبیر می‌کنند و معتقدند که در همه‌ی کارهای اجتماعی مخصوصاً در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد و سود پرستان سلطه‌جو و گنه‌کاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند و حتی در مقام اذیت و آزار و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می‌آیند فلذا بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد.

صاحب تفسیر نمونه، واژه «عزم» را به معنی اراده محکم در انجام دو کار محتمل دانسته یکی در کارهایی است که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده است و دیگری کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵۳)

حجت‌الاسلام قرائتی، صبر را در مساله امر به معروف و نهی از منکر دانسته و مراد از «عزم» را یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آن‌ها می‌شمارند. در قرآن کلمه صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ، بقره ۱۵۵ و ۱۵۶» و گاهی در برابر انجام وظیفه، «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» و گاهی در برابر گناه، چنانکه حضرت یوسف در زندان گفت: رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ ... پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، یوسف، ۹۰» (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۶)

۷.۳ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ

عامل اصلی قطع روابط دوستانه در اجتماع نگاه تحقیرانه نسبت به اطرافیان داشتن است. چنانچه پیش‌تر اشاره شد این نگاه قبل از هرگونه ارتباط کلامی موجب تضييع صمیمیت و دوری مردم می‌گردد.

علامه طباطبایی دو تعبیر از این بخش را بیان کرده یکی با این مضمون که: روی خود از در تکبر از مردم بر مگردان و نیز در زمین چون آنان که بسیار خوشحال اند راه مرو، که خدا دوست نمی‌دارد کسانی را که دست‌خوش خیلاء و کبرند. دیگری هم این است که در وقت حاجت، گردن خود را از در تذلل و احساس خواری برای مردم کج مکن و در مقابل هنگام بی‌نیازی هم غرور و خیلاء تو را نگیرد. البته با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید خدا متکبران را دوست نمی‌دارد، معنای اولی را ترجیح می‌دهد. (علامه طباطبایی ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۶)

علامه روایتی از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) به نقل از الدر المنثور بیان می‌کند که: شخصی از رسول خدا (ص) از معنای جمله «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» پرسید: فرمود: اینکه در استهزاء و توهین به اشخاص دهن کجی نموده لوچه آویزان کنی (علامه طباطبایی ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۳۰ به نقل از سیوطی، ج ۵، ص ۱۶۶)

آیت‌الله مکارم با توجه به ریشه لغوی «صعر» - یک نوع بیماری که به شتر دست می‌دهد و گردن خود را کج می‌کند- آن را یک نوع بیماری روانی و اخلاقی و یک نوع انحراف در تشخیص و تفکر می‌داند و ساحت انسان سالم از نظر روح و روان را دور از این‌گونه پندارها و تخیلات می‌شمارد. ناگفته نماند که منظور «لقمان» تنها مساله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این‌گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵۴ و ۵۵)

حجت‌الاسلام قرائتی نیز ضمن بیان معنی لغوی صعر چنین می‌نویسد که لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن. ضمناً با توجه به لفظ «الناس» یعنی با مطلق مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بایستی با خوش‌رویی رفتار کنیم. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۷)

۸.۳ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

این عالی‌ترین تعبیر درباره کسی است با غرور راه می‌رود و یا رفتارهای تکبرآمیز دارد چه اینکه او را به مختال بودن یعنی در خیال بزرگ‌منشی توصیف می‌کند و در اصل، هیچ‌گونه کبریبایی برای بشر وجود ندارد. در مرحله‌ی گذر از نگاه، در این مرحله یعنی اولین مرحله در رفتار، انسان را به خطر افتادن در ورطه‌ی غرور که مولود خیال آدمی است تذکر می‌دهد.

و اگر کبر را خیلاء گفته‌اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد.

علامه «مرح» را به نقل از مفردات به معنی زیاده‌روی در خوشحالی گرفته و این معنی با یکی از رفتارهای لقمان که گذشت یعنی عدم خوشحالی و اندوه مفرط در پیش آمده‌ها همخوانی دارد. (علامه طباطبایی ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۶)

آیه الله مکارم شیرازی، واژه‌ی «مرح» را (بر وزن فرح) به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت و «مختال» را از ماده‌ی خیال و خیلاء به معنی کسی که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می‌بیند، معنی می‌کند. ایشان تفاوت «مختال» و «فخور» را در این می‌داند که اولی اشاره به تخیلات کبر آلود ذهنی است و دومی به اعمال کبر آمیز خارجی تعبیر می‌شود؛ و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت و ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو از این حیث مشترک‌اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرومی‌برند و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵۴)

سبب این دو نهی یعنی نهی از خود برتر بینی و خودپسندی، آن است که یکی موجب تکبر انسان نسبت به بندگان خدا و دیگری سبب پندار غلط انسان از کمال یابی خود و در نتیجه بسته شدن درهای تکامل بروی خود می‌شود، هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند.

ایشان در این مورد بحث مفصلی را در باب آداب راه رفتن مطرح می‌کنند که به اختصار چنین است: راه رفتن اگرچه مساله ساده‌ای است، اما بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احیاناً نشانه شخصیت انسان بوده و روحيات و خلیقات انسان در لابه‌لای همه اعمال او منعکس می‌شود و گاه یک عمل کوچک حاکی از یک روحیه ریشه‌دار است. ایشان در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند که فرمودند: «من مشی علی الارض اختیالا لعنه الارض، و من تحتها، و من فوقها. کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می‌کنند»^۸ (مکارم شیرازی، ج ۱۷، صص ۵۵-۵۷)

استاد قرائتی نیز، تکبر را هم توهین به مردم و هم زمینه‌ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک‌کننده‌ی کینه‌های درونی قدیمی می‌خواند. ایشان پیام این آیه را در توجه دادن مردم به مسئله تواضع دانسته و مصادیق تواضع را بیان می‌کند. از لفظ «لا یحب» برداشت می‌شود که در تشویق مردم برای کار خوب و ترک کار زشت می‌توان به خشنودی و یا عدم خشنودی خدا استدلال کرد. خود را به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها گرفتار نساختن هم از دیگر برداشت‌های از این بخش است. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۷)

۹.۳ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

۸. ثواب الاعمال و امالی صدوق (طبق نقل تفسیر نور الثقلین جلد ۴ ص ۲۰۷)

پس از دو نهدی، اینک دو امر در رفتار اجتماعی را مطرح می‌کند. اولی اعتدال در حرکات است. کلمه‌ی «قصد» در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است و معنای آیه این است که در راه رفتن میان‌روی را پیش بگیر. (علامه طباطبایی ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۷)

سخن آیه الله مکارم در باب آداب راه رفتن در فراز قبلی نقل شد.

استاد قرائتی ضمن بیان حدیث زیبای امام حسن (علیه السلام) که می‌فرمایند: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۹ به نقل از نورالثقلین) به بیان پیام‌های این آیه می‌پردازد.

از جمله اینک؛ میان‌روی، دوری از افراط و تفریط و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. همچنین نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میان‌روی را مراعات کنیم. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۹)

۱۰.۳ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ

دومین امر در عملکرد اجتماعی، امر به آهسته سخن گفتن است؛ و کلمه‌ی «غض» به معنای نقصان در نگاه کردن و صدا کردن و «غض صوت» به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است. علامه آیه را چنین معنا می‌کند که: «در صدایت کوتاه و ناقص آن را پیشه ساز، که ناخوش‌ترین صوت‌ها صوت خران است، که در نهایت بلندی است». سپس این روایت را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که فرمود: «منظور، عطسه کردن به صدای بلند و زشت است و همچنین اینک کسی در سخن گفتن صدای خود را به طور ناخوشایندی بلند کند، مگر اینک در حال دعا یا قرائت قرآن باشد.»^۹ (علامه طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱۶، ص ۳۳۰)

دیدگاه آیه الله مکارم این است که امر به رعایت اعتدال در عمل و سخن، تکیه بر روی اعتدال است و طرح راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است و مطلق اعتدال مورد نظر است. دو نکته دیگر هم قابل توجه است یکی اینک زشت‌ترین صدا و نه ناراحت‌کننده‌ترین صدا مورد نظر است و همچنین گاه به جهت بی‌دلیل بودن، چرا که به گفته بعضی از مفسران صدای حیوانات دیگر غالباً به واسطه نیازی است، اما این حیوان گاهی بی‌جهت و بدون هیچ‌گونه نیاز و بی‌هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی‌وقت سر می‌دهد. (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵۴)

در ادامه بحثی را در آداب سخن گفتن مطرح کرده است که ما به بیان یک مورد بسنده می‌کنیم.

در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده‌اند که فرمود:

«من علامات الفقه: العلم و الحلم و الصمت، ان الصمت باب من ابواب الحکمه:

از نشانه‌های فهم و عقل، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت است»

۹. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۰

(مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۵۹ به نقل از وسائل الشیعه ج ۸، ص ۵۳۲)

استاد قرائتی نیز ضمن بیان پیام‌های این فراز از آیه به این دو نکته تاکید دارند که اعتدال در سخن، داشتن بیانی نرم و آرام بوده و فریادکشیدن و بلند کردن صدا امری ناپسند و نکوهیده است. (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۹)

هرچند در وسط این مواعظ، آیاتی به عنوان آیات معترضه از طرف خدا در باب جایگاه شکر و احترام به والدین و همچنین تبعیت از راه انسان انیب مطرح شده بود ولیکن ما از به جهت دوری از اطناب از نقل و بررسی آن‌ها اجتناب نمودیم. این دو آیه، هم در حوزه تکامل باورها و هم امر به رفتار اجتماعی با اولین اعضا اجتماع یعنی خانواده و هم توجه به مسیر بازگشت الی الله مطالب ارزشمندی دارد که به نوعی توضیح و تکمله‌ی پندهای جناب لقمان به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری:

- ۱- پندهای ده‌گانه لقمان حکیم در آیات شریفه ۱۳ و ۱۶ تا ۱۹ عصاره‌ی همه‌ی پندهایی است که در روایات و تاریخ از ایشان نقل شده است.
- ۲- اصلاح ارتباط با خالق و مخلوق به عنوان لازمه و محور اصلی سعادت بشر در کلام لقمان حکیم به چشم می‌خورد.
- ۳- اولین و اساسی‌ترین بحث در تربیت فرزند بنا نهادن پایه‌های معرفت توحیدی با سبک پندآمیز است.
- ۴- معمولاً استناد بیان و پند به دلیل و غایت امر، موجب اثرگذاری است. فلذا عموماً پندهای لقمان با ارجاع به معاد و اراده و رضایت خدا و زیبایی امور مستدل شده است.
- ۵- علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم ضمن بررسی بحث لغوی و روایی آیه، نکات ارزشمندی را در رابطه با شخصیت جناب لقمان و سایر پندهای ایشان مطرح کرده‌اند. استاد قرائتی نیز به سیاق سبک تفسیری‌شان با بیان پیام‌های آیات روش‌های وعظ و پندآموزی را برای تربیت فرزند، محور تفسیر خود قرار داده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۴. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۵. الحفنی، عبدالمنعم، **موسوعة القرآن العظیم**، چاپ اول، القاهرة، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۴ م.
۶. حریری، محمد یوسف، **فرهنگ اصطلاحات قرآنی**، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۳۸۴ ش.
۷. نرم‌افزار جامع التفاسیر نور ۲.۵، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۸. نرم‌افزار مشکوٰه، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.